



سیستان پرورشگاه تمدن های قدیم قسمت اخیر

قلعه فریدون :

یکی از کاخهای نهایت تاریخی و با عظمت ولایت فراه بنای کهنی است که بنام قلعه فریدون شهرت دارد. این قلعه باستانی در حدود ۲۰۰ جریب زمین را احتوا نموده و دارای ۹۹ برج دفاعی میباشد. دیوار های قطور آن با آنکه از خشت خام و گل اعمار گردیده با وصف گذشت قرنها هنوز تا اندازه زیادی پا برجاست. حصار باستانی فریدون با برج ها و باروهای مدور آن شکوه سبک معماری قدیم افغانستان را بنمایش میگذارد. بخصوص باروهای عظمی که مجهز به تیرکش های دفاعی است و بدلیل ایجاد استحکامات نظامی در دوسوی ورودگاهها عظمت آن اعمار گردیده از صلابت خاصی برخوردار میباشد.



قصر شکوهمند فریدون در ولایت فراه

هرچند این بنای پر ابهت اکنون در سکوت سیر زمانه ها فرو رفته ، اما تصورات انسان با تماشای آن از رواق تاریخ میگذرد و در جهان رویایی اسطوره ها پر میگذشاید؛ و این اسطوره ها حاکی از آنست که دژهای باستانی فراه به فرمان «فریدون» یا «افریدون» شاه افسانوی در شاه نامه که در اوستا به تلفظ «ثُرئِیْتَوَن» Traētaona و در پهلوی « فرْدُن» Frēdōn آمده اعمار گردیده است. از نگاه لغوی کلمه فریدون معنی فر، شکوه ، خوشبختی و رسیدن به روشنی را در نتیجه نکوکاری ارائه میدارد، چنانچه در شاهنامه نیز چنین آمده:

خجسته فریدون ز مادر بزاد جهان را یکی دیگر آمد نهاد
ببالید بر سان سرو سهی همی تافت زو فر شاهنشهی
جهانجوی با فرّ جمشید بود به کردار تابنده خورشید بود

البته مطالعه در مورد قلعه باستانی فریدون به تحقیق بیشتر نیاز دارد تا در پرتو کاوش های باستان شناسی و یافتن اسناد کتبی ثابت گردد که آیا کاخ افریدون در ولایت فراه به عصر اوستایی متعلق میباشد و یا در دوره های پس از آن بنا یافته است؟

ولایت فراه در غرب افغانستان یکی از ولایت های بسیار باستانی و کهن است که در شمال با هرات، در شرق با غور و در جنوب با نیمروز و هلمند و در غرب به طول ۲۹۰ کیلومتر با ایران همسرحد میباشد. نام ولایت فراه عقاید و باورهای آئین اوستایی را بخاطر تداعی میکند که به تلفظ «فرداتا» یا «فرداتا» بحواله مرحوم استاد کهزاد اسم فراه رود نیز بوده و متشکل از دو واژه است، «فر» بمعنی شکوه و «داتا» یعنی داد. همچنان در متنی بزبان پهلوی که از عراق کشف شده و در موزیم اسلامی برلین نگهداری میگردد؛ کلمه «فرّه» بمعنی روشنایی ، پاکیزگی و به خوشبختی رسیدن هویدا است. این کتیبه مربوط به دعائیه «افزون فرّه» میباشد و مرام آن افزایش نیکبختی و به خوشنودی رسیدن است.

بگفته مقامات رسمی ولایت فراه پیشینه تاریخی قلعه فریدون به دوره اوستایی یعنی دوهزار سال پیش بر میگردد، اما این بنای عظیم تاریخی سالهاست بدست فراموشی سپرده شده و حفریاتی از طرف باستان شناسان در آنجا انجام نیافته است.

بهر حال حصار باستانی فریدون بابر ج ها و باروهای مدور آن شکوه سبک معماری قدیم افغانستان را بنمایش میگذارد. بخصوص باروهای عظیمکه مجهز به تیرکش های دفاعی میباشد و بدلیل



ورودگاه کاخ فریدون و برجهای دفاعی عظیم آن

ایجاد تأسیسات نظامی در دوسوی ورودگاه با عظمت آن اعمار اعمار گردیده از صلابت خاصی برخوردار است. قلعه باستانی فریدون در مرکز ولایت فراه مشهور به (شهر کهنه) بنا بر گذارش تاریخ سیستان و آنچه در شهنامه آمده حد اقل گذشته دو هزار ساله دارد. شاید در نتیجه کاوشهای علمی باستان شناسی اسناد و شواهد بیشتری در مورد تاریخ اعمار آن بدست آید.

در ولایات فراه و نیمروز ویرانه های حصارها و کاخهای باستانی زیادی از ادوار پیش از اسلام تا اوایل دوره های اسلامی وجود دارد که همه نیازمند به ترمیم، و مطالعات علمی در تعیین تاریخ دقیق تر اعمار شان میباشد. بدیهیست که این بناهای شکوهمند بیانگر تمدن شگوفایی است که در هزاره دوم پیش از میلاد سرزمین مرفه و آبادی بوده است. زیرا حوزه زراعتی ایتومنت Haëtumant هلمند بارها در متون کتاب اوستا ذکر گردیده و در (یشت ۱۹) رودی در خور ستایش و احترام خوانده شده است. در آریانا و یجه

یا سرزمین آبهای نیک رودهای روان مانند اخشیس (آمو) هره اسکتی (ارغنداب) و ایتومنت (هلمند) جنبه تقدس داشت و برای حرمتگزاری شان نذر ها و قربانی ها و جشنهای برپا میشد. چنانچه زیرویری (زریر در شاهنامه) برادر و یشتاسپ به ستایش انه هیتا فرشته نگهبان آبهای روان و دریای آمو صدها گاو و اشتر قربانی داد. درین رابطه از الهه دیگری بنام «آشی» نیز در

(یشت ۶۱-۱۷) یاد گردیده که او هم فرشته پاسدار آبهای روان بود هو در نزد «آره گان» یعنی ده گانانیا دهقان ان قدیمت قدسی داشت. ازینرو بسیار امکان دارد که به نیایش آن آبهای مقدس و فرشته های نگهبان شان معابد شکوهمندی بنا یافته باشد. چنانچه برای بزرگداشت عشتار الهه نگهبان رودهای دجله و فرات نیایشگاههای بزرگی برافراشته میشد.

همچنان قلعه لاش (شهر پشاوران) در همین ولایت واقع است. ولسوالی «لاش و جوین» در جنوب ولایت فراه یکی از نقاط تاریخی ساحه فرهنگی غرب افغانستان میباشد که در آنجا قلعه باستانی ای بر لاش صخره بزرگی در ساحل فراه رود انظار را بخود جلب میکند.

«جوین» به تلفظ عربی کلمه باستانی «گوین» است که به گفته مردم محل به «گیو» پسر «گودرز» یکی از قهرمانان اسطوره یی شاهنامه ارتباط میگیرد و بنا بر همین گفته مراد از «پشوران» در ولایت فراه جایست که در آنجا جنگ معروف «پشن» یا «جنگ دوازده رخ»^۱ اتفاق افتاده است. چنانچه فردوسی در مشاعره ای با عنصری، فرخی و عسجدی شعرای بزرگ در بار محمود از " خدنگ گیو در جنگ پشن" یاد کرده است.

هرچند درینجا کمی از موضوع بدور میرویم، اما بنا به گزارش دولت شاه سمرقندی وقتی فردوسی به غزنه آمد تا در دربار محمود غزنوی ره یابد. عنصری، عسجدی و فرخی شعرای بزرگ غزنه برسم معمول در بارمحمود او را در باغ قصر فیروزی که اکنون در آنجا آرمگاه سلطان محمود قرار دارد، ملاقات کردند و در طی مشاعره ای خواستند توانایی ادبی او را بسنجند. عنصری مصرعی سرود و از دیگران خواست تا آنرا تکمیل کنند که به ترتیب چنین است:

عنصری: چون عارض تو ماه نباشد روشن

عسجدی: مانند رخت گل نبود در گلشن

فرخی: مژگانت گذر همی کند از جوشن

فردوسی: مانند خدنگ گیو درجنگ پشن

^۱ سومین جنگ بزرگ میان نیرو های کیخسرو تورانیان است که در شاه نامه به تفصیل ذکر یافته است.

گویند فرخی میخواست تا مسیر مشاعره را بسوی شعر حماسی ببرد و مشکل تر بسازد اما پاسخ فردوسی بسیار قانع کننده بود و پس از آن به امر محمود شاهنشاه مقتدر غزنه به تاسی از گشتاسپ نامه دقیق بلخی مؤظف به سرودن شاهنامه گردید.

بهر صورت برگردیم به اصل موضوع و بررسی کوتاه اصطلاحات گیو و پشن که فردوسی بکار برده است. نظر به گفته حمدالله مستوفی مؤلف کتاب نزهةالقلوب که در حوالی سال ۷۴۰ قمری نگاشته شده، «گودرز» سرلشکر کیخسرو در آنجا با تورانیان مصاف داده و آنجایگاه را «کنابد» خوانده است. اکثر مورخین معاصر ایران عقیده دارند کنابد همان گناباد در جنوب ایالت خراسان است که در اصل گیو آباد بوده و جنگ دوازده رخ و نبرد پشن نیز در آن منطقه بوقوع پیوسته است. اما در ادوار اسلامی^۲ «کنابد» یا «جنابد» نام جایی است نزدیک کوهی در خراسان و به تمام منطقه قهستان اطلاق میافت. بحواله معجم البلدان اثر یاقوت حموی^۳ قهستان شکل عربی کلمه کوهستان میباشد که به معنای قرار گرفتن جایی در دامان کوهی آمده و یک گوشه آن در جنوب هرات وصل است، اما در سرزمین پارس ها مکانی به این نام نیست.^۴

اکنون یکبخش عمده قهستان در ایالت خراسان جنوبی ایران امروزی واقع است، اما از نگاه فرهنگی لهجه باشندگان آن بزبان دری معمول در افغانستان، بخصوص لهجه هرات شباهت



دورنمای قلعه جویین



دارد. ازینرو در لغت نامه دهخدا اکثر کلمات واصطلاحات رایج آنجا به فارسی معمول در ایران ترجمه گردیده است تا برای ایرانیان عام فهم باشد و درینجا برخی از آنها را از روی لغت نامه دهخدا نقل میکنیم:

"نمونه‌هایی از واژه‌های گویشی منطقه قهستان: گَو (گاو)، خَوو (خواب)، اَوو (آب)، چالاک (فعال)، پبیر (پدر در لهجه هراتی)، مایر (مادر در لهجه هراتی)، پیر (مرشد)، پیتَوو (آفتابی)، آفتو، (آفتاب)، چاش یا چاشت (ظهر)، مانده (خسته، درمانده)، درستی (صحت و

سلامتی)، خَش یا خشو (مادر زن، مادر شوهر)، خُسُر (پدر زن، پدر شوهر) و امثال آن.

^۲ قاموس اللغة یا قاموس المحيط تالیف ابوطاهر مجدالدین محمد فیروزآبادی (۸۱۷ ۸۱۶ ۷۲۹ ق)،
^۳ یاقوت حموی (۵۷۴ قمری - ۶۲۶ قمری در حلب) جغرافیه دان و تاریخ نگار عرب زبان یونانی‌تبار است که بنام یاقوت رومی نیز شهرت دارد.

^۴ یاقوت حموی «فرهنگ لغت کشورها» جلد چهارم. بیروت، سال چاپ ۱۹۷۷

بهر حال برگردیم به اصل موضوع ، یعنی شکوه‌مندی تمدن حوزه جنوبغرب افغانستان که از عصر اوستایی در حوالی ۱۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح یعنی ۳۳۰۰ سال پیش از امروز تا حمله چنگیز در قرن سیزدهم میلادی و متعاقب آن در هنگام حملات نظامی تیمور کورگانی (قرن چهاردهم میلادی) صدمات شدید و جبران نا پذیری دید. قرار یاد داشتهای تاریخی هم‌رهان اسکندر ساحه فراه نیمروز و هلمند یکی از غنمندترین حوزه‌های فرهنگی مشرق زمین شمرده میشد و یونانیان فریفته تهنیب و مدنیت باشندگان آن بودند.^۵



قلعه باستانی اسکندر در ولایت فراه

در ولایت فراه آبدات تاریخی فراونی وجود دارد که سالهاست بدست فراموشی سپرده شده، و کسی توجهی بدان ندارد. بطور مثال قلعه اسکندر ابنیه باستانی شکوه‌مندیست که باید مورد پژوهش و تحقیق باستانشان قرار گیرد .

پایان

^۵مراجعة به یادداشتهای تاریخی بینالمی و کلاستینس آرتمیتا ، هم‌رکابان اسکندر در کشور گشایی هایش در سرزمین آریانا